

رابطه علم و دین، مقایسه دیدگاه آیت الله جوادی آملی و آیت الله مصباح یزدی

محمد حسین احمدی^۱، حمزه مرزانی^۲، فرهاد عمورضایی^۳، فاطمه تاجیک^۴

^۱ طلبه سطح چهار (دکتری) رشته فقه و اصول حوزه علمیه قم، دانش آموخته مقطع کارشناسی رشته حقوق از مؤسسه امام خمینی قم (نویسنده مسئول)

^۲ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته کلام امامیه مؤسسه معارف اهل بیت (علیهم السلام) قم

^۳ دکترای فلسفه دین از دانشگاه تهران، هیئت علمی دانشگاه ایلام، استان ایلام، ایران

^۴ طلبه سطح دو (کارشناسی)، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه حضرت نرجس خاتون (س)، شهریار، استان تهران

چکیده

بحث از رابطه دانش بشری با دین از دغدغه های مشترک و دیرینه عالمان متدین است، در باب معیار و مؤلفه دینی بودن علم، دیدگاه ها و تلقی های مختلفی مطرح است. به عنوان فرضیه می توان گفت که میان علم و دین رابطه وجود دارد. هدف از این تحقیق، مقایسه دیدگاه های استاد جوادی آملی و آیت الله مصباح یزدی در مورد رابطه علم و دین است. روش تحقیق در جمع آوری اطلاعات، روش اسنادی و مدارکی (کتابخانه ای) است و در تحلیل داده ها از روش عقلی - تحلیلی، بهره گرفته شده است. در بیان رابطه میان علم و دین، استاد جوادی آملی سعی در تبیین جایگاه و منزلت عقل در هندسه معرفت دینی دارند. عقل را از منابع دین اسلام و علم را از جنبه های عقل می دانند، (عقل = علم همراه طمأنینه)؛ دو معیار برای دینی تلقی شدن علوم بیان می کنند. اولاً هرگونه ادراکات و علوم که مطابق با واقع باشند را دینی می دانند. ثانیاً علم فی نفسه نه دینی است و نه سکولار، بلکه دینی بودن یا سکولار بودن علوم به فلسفه مطلق بر می گردد. در بیان رابطه علم و دین، آیت الله مصباح یزدی معتقدند که هدف دین سعادت و کمال نهایی بشر است، بنا براین هر علمی که در این جهت باشد و در مسیر هدف نهایی دین قرار بگیرد، دینی خواهد بود. ایشان در عین حال خدمات متقابل دین و علم را متذکر می شوند. و رابطه علم و دین را از نوع (عموم و خصوص من وجه) می دانند. تعارض میان علم و دین را تلقی نا معقولی می دانند.

واژه های کلیدی: آیت الله جوادی آملی، دین، علم، آیت الله مصباح یزدی، عقل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بحث از رابطه دانش بشری با دین از دغدغه های مشترک و دیرینه عالمان متدین است، در عصر اخیر نزاع بیشتر بر سر رابطه علم (علوم تجربی) با دین است. وجه مشترک این مباحث گوناگون این است که همه می خواهند بدانند میان دانشی که منشأ آسمانی و الهی دارد و از راه وحی و الهام به اولیای الهی به دست بشر می رسد با دانش هایی که ریشه در فهم عادی بشر دارند و از مجاری ادراکی عمومی (عقل، تجربه حسی، و شهود) به دست می آیند، چه نسبتی وجود دارد؟ در عصر حاضر با توجه به پیشرفت علوم به نوعی افراطی علم مورد توجه قرار گرفته و دین را با تکنولوژی جدید ناسازگار می دانند، لذا پرداختن به این موضوع ضرورت دارد. در بین دانشمندان اسلامی بزرگانی مانند استاد جوادی آملی دارای نظریه ای گرانسنگ اند که پرداختن به آن موجب گشایی از مشکلات علمی جهان اسلام است.

نظریه ارتباط علم و دین از گذشته نیز مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده است، اما امروزه زوایای جدیدی پیدا کرده است که پرداختن به آن موجب غنای علمی و رسیدن به نتایج پربراری است. یک اصل اساسی که مورد پذیرش همه علمای اسلامی است و به آن اذعان دارند این است که: اسلام به عنوان یک دین جامع و کامل، شامل یک نظام فکری است که نوع تلقی انسان از جهان هستی و انسان را بر اساس واقعیات تکوینی شکل می دهد و باورهای وی را سامان می بخشد و در شکل کاملش، از این ظرفیت برخوردار است که همه نیازهای اساسی فکری، ارزشی، و رفتاری فرد و جامعه را تأمین کند. در این تحقیق به مقایسه و تطبیق دو دیدگاه استاد جوادی آملی و آیت الله مصباح یزدی در مورد رابطه علم و دین پرداخته می شود و در لابلای مباحث روشن خواهد شد که نه تنها دین اسلام با علم سازگار است بلکه منشأ واحدی دارند و در متون دینی به تعلیم و تعلم علوم تأکید شده است.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- معنای لغوی دین

سه نظر در مورد آن وجود دارد. ۱- لغتی کرامی - عبری به معنای حساب ۲- لغتی عربی به معنای عادت ۳- لغتی فارسی به معنای خصایص روحی، تشخیص معنوی، قانون، حق، داوری، وجدان، دیانت، کیش، و دینداری و مترادف با کلماتی چون: حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب وهمبستگی می دانند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۴، صص ۵۷۲-۵۷۴)

۱-۲- معنای لغوی علم

علم در لغت به معنای، «دانستن، یقین کردن، دریافتن»، می باشد (همان، ج ۱۰ (شمس آباد تا علی) ص ۱۶۰۲۵)

۱-۳- معانی اصطلاحی دین

۱-۳-۱- معنای اصطلاحی دین از منظر آیت الله جوادی آملی
«دین مجموعه ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است». (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۹)

۱-۳-۲- معنای اصطلاحی دین از منظر آیت الله مصباح یزدی

«دین مجموعه ای از باورها، ارزش ها، و احکام عمل است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می دهند». منابع معرفتی دین «محتوای عقل، کتاب، و سنت» در ارتباط با آنچه انسان را می تواند به سمت کمال و سعادت جهت دهد «دین» نام دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۴)

۱-۴- معانی اصطلاحی علم

۱-۴-۱- معنای اصطلاحی علم از منظر آیت الله جوادی آملی

مراد از علم در دیدگاه استاد جوادی آملی هر قضیه و نظریه ای است که اولاً اثبات شده باشد؛ ثانیاً مفید قطع یا ظن اطمینان آور (علمی) باشد. از این رو علم بما هو علم (علم در مقام ثبوت)، علم صحیح و منطبق بر واقع است. منشأ چنین علمی هر چند به ظاهر به انسان و فکر انسان ارجاع می شود اما در واقع منشأ علم الهام الهی است. «... علم از آن رو که علم است الهام الهی است و از جانب او افاضه می شود... و کار بشر فراهم کردن شرایط و زمینه برای حصول این تعلیم و افاضه است و لذا عالی ترین

علم آن است که مستقیماً از نزد خدا حاصل شود؛ یعنی همان علم لدنی و جایگاه و مرتبهٔ چنین علمی بسیار بیشتر است». (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵)

۱-۲-۲- معنای اصطلاحی علم از منظر آیت الله مصباح یزدی

«علم مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمولند که موضوعات آن ها زیر مجموعه یک موضوع واحدند، و پاسخی برای اثبات یا نفی می طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به شمار می رود، و منبع یا روش در آن نقشی ندارد، بلکه شامل فقهت در فقه، تفلسف در فلسفه، و تحقیق و پژوهش علمی در علوم می شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۸۰-۱۰۴)

۲- رابطه میان علم و دین

۱-۲-۱- رابطه میان علم و دین از منظر آیت الله جوادی آملی

استاد جوادی آملی در بیان رابطه علم و دین، چنین می فرماید: وظیفه «علم» مطالعه و کشف واقعیاتی از واقعیات هستی است. این واقعیات بخشی از مخلوقات خدا و قسمتی از افعال الهی اند، که این رابطه - منشأ علم «کاشف» و معلوم «مکشوف» خداوند است - نیز بخشی از واقعیت آنها را تشکیل می دهد. در صورتی که علم در مطالعه پدیده های طبیعی یا انسانی به این رابطه نیز توجه کند، علم واقعی است و گرنه جهل است. ایشان علم بما هو علم (مقام ثبوت) را علم صحیح و کاشف از واقع می دانند، و علم صحیح را همان علم اسلامی می دانند و بر این باورند که آنچه واقعاً علم است، اسلامی است. به تعبیر دیگر، در این مقام، قید اسلامی برای علم، یک قید توضیحی است، نه احترازی. - علم ماهیتاً آن آگاهی و بینشی است که مطابق با واقعیت باشد؛ بنابراین اسلامی خواهد بود، چون مطابق واقع است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۸۹).

از طرف دیگر هدف معرفت دینی «کتاب و سنت» مطالعه و پرده برداری از معنای قول الهی است. بین علم - «که پرده از تکوینیات و افعال الهی برمی دارد» به عنوان یکی از جنبه های عقل «عقل از منابع دین اسلام محسوب می شود» - و دین «کتاب و سنت «وحی» - که پرده از تشریحات و اقوال الهی برمی دارد - هیچ گونه تضاد، تناقض، تباین، تقابل و نقطه انفصالی نیست، بلکه دارای همزیستی و به نوعی هردو به عنوان راه رسیدن انسان به سعادت و رستگاری هستند؛ هیچ کدام به تنهایی قادر به مدیریت و پیشبرد اهداف بشری نیستند.

در نتیجه می توان گفت هدف علم = عقل، و دین = کتاب و سنت «وحی»، یکی است. معرفت علمی هم در حقیقت نوعی معرفت دینی است که روش آن تجربه است. از این رو همه علوم به یک معنا دینی اند، - علم = عقل، یکی از مواهب الهی و نقل = قرآن و سنت، هم افاضه شده خداوند متعال است - منشاء هردو (وحی و عقل) از خداست؛ بنابراین دست آورد آنها «عقل و نقل» الهی و دینی است. (همان، ص ۲۱۰)

استاد جوادی تعریف وسیعی از دین ارائه می فرمایند - «دین مجموعه ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است»، براساس این تعریف از دین؛ همه شئون زندگی انسان (اعم از مسائل فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، دنیوی، اخروی) در دایره دین قرار می گیرد - و آن را شامل شناخت افعال و گفتار خداوند برشمرده و می فرمایند: «تفسیر عالمانه فعل و قول خداوند هردو حجت است و هردو تأمین کننده محتوای اسلام هستند».

براساس این بیان، هرچیزی که حقیقتاً علم باشد، در قلمرو دین می گنجد. از نظر استاد جوادی آملی دین نسبت به علم تجربی هم پوشی کامل دارد. در راستای بیان رابطه میان علم و دین، به تبیین منزلت عقل در هندسه معرفت دینی پرداخته اند و معتقدند که تبیین رابطه علم و دین منوط به تبیین منزلت عقل در هندسه معرفت دین است. استاد جوادی با تکیه بر مبنای فلسفی خود، ورودی تفصیلی به بحث رابطه میان علم و دین دارند. ایشان ابتدا تعریفی واضح از دین و سپس علم ارائه می فرمایند. تعریف علم از نظر استاد جوادی: شناختی که مطابق با عالم واقع باشد و کشف از حقیقت بنماید. به اختصار نظریه ایشان در باب رابطه علم را بیان می داریم: «علم = شناخت مطابق واقع و کاشف از حقیقت»، علم یکی از جنبه های عقل و محصول معرفتی عقل است، بنابراین می توان گفت «عقل = علم همراه طمأ نینه»، منابع معرفتی دین چهار چیزند: قرآن، سنت، عقل، اجماع. علوم نقلی که محصول معرفتی «آیات و روایات» هستند «پرده از قول خداوند بر می دارند» دینی محسوب

می شوند؛ علمی که محصول معرفتی عقل هستند «پرده از فعل خداوند بر می دارند» و عقل یکی از منابع معرفتی دین است. بنابراین علوم هم دینی هستند. (همان، ص ۱۴۲)

۲-۲- رابطه میان علم و دین از منظرایت الله مصباح یزدی

در این بحث به ارائه نظر مختار در باب معیار دینی و اسلامی تلقی شدن علوم می پردازیم. برای این منظور ابتدا تعریفی مناسب از دین ارائه می کنیم؛ دین را بر اساس هدف آن «کمال، سعادت و رستگاری انسان» تعریف می کنیم؛ نه بر اساس روش، «آن گونه که استاد جوادی آملی تعریف کرده اند». بنابراین دین؛ «... آنچه که موجب می شود یک نظام اعتقادی، ارزشی، رفتاری را دین بنامیم، جهت گیری آن به سوی سعادت و کمال انسانی است. (علاوه بر مولفه پیش گفته، باید دو ویژگی هم داشته باشد

۱- از سوی خداوند نازل شده باشد ۲- تحریف نشده باشد. طبق آیه شریفه: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۹) به یقین دین (حقیقی که انبیا آورده و به صورت شرایع به بشر عرضه داشته اند) در نزد خداوند همان اسلام است. منظور از دین همانا دین الهی حق است. «دین همان اعتقاد به آفریننده و خالق برای جهان و انسان، و دستورات عملی متناسب با این عقاید است». بر این اساس می توان گفت که «دین مجموعه ای از باورها، ارزش ها، و احکام عمل است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می دهند». منابع معرفتی دین «محتوای عقل، کتاب، و سنت» در ارتباط با آنچه انسان را می تواند به سمت کمال و سعادت جهت دهد، «دین» نام دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۴) در نتیجه علوم برای عنوان دینی گرفتن «در مقام ثبوت»، مشروطند به اینکه در جهت رسیدن به کمال و سعادت انسان که هدف دین است، باشند. علوم با هر روشی که به دست آیند اگر هدف آنها کمال و سعادت انسانی باشد دینی محسوب می شوند.

برای اینکه از اشکالات پیش گفته مصون باشیم، بهتر است تعریف دقیق تری از علم ارائه کنیم. بر این اساس علم را با توجه به موضوع آن تعریف می کنیم، نه بر اساس روش؛ آن گونه که استاد جوادی آملی تعریف کرده اند. بنابراین: «علم مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمولند که موضوعات آن ها زیر مجموعه یک موضوع واحدند، و پاسخی برای اثبات یا نفی می طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به شمار می رود و منبع یا روش در آن نقشی ندارد، بلکه شامل فقهت در فقه، تفلسف در فلسفه، و تحقیق و پژوهش علمی در علوم می شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۸۰).

با این تعریف اشکالات پیش گفته و شبهاتی که بر تعریف علم به بیان استاد جوادی وارد می شود، مرتفع می گردد. این تعریف بر خلاف تعریف استاد جوادی آملی، جامع افراد و در عین حال مانع اغیار است. بنابراین تعریف اولاً تک گزاره هایی که حاکی از واقعیات نفس الامری یا مبین روابط ارزشی باشند علم تلقی نمی شوند. ثانیاً رشته های علمی که مشتمل بر گزاره های ارزشی و دستوری باشند در دایره علوم جای می گیرند. ثالثاً روش علم منحصر در تجربه حسی نخواهد بود، بلکه مجموعه شناخت هایی که حول یک محور باشند مصداقی از علم به حساب می آیند، خواه با روش عقلی حاصل شوند، یا با روش های نقلی، شهودی یا تجربی. (همان، ص ۱۲۳-۱۲۲).

۳- امکان و ضرورت اسلامی سازی علم

۳-۱- بررسی دیدگاه استاد جوادی آملی

نظریه استاد جوادی آملی در مورد اسلامی سازی علم این است که نه تنها امکان اسلامی سازی وجود دارد بلکه ایشان همه علوم را به یک بیان دینی و اسلامی می دانند. در بحث اسلامی سازی علم، استاد جوادی آملی معتقدند امکان اسلامی سازی وجود دارد و به نحوی با توجه به نگاه حد اکثری خود، علوم را اسلامی و دینی می دانند؛ لذا می فرمایند: علم بما هو علم (مقام ثبوت)، علم صحیح و کاشف از واقع و مطابق با واقع است. علمی که مطابق با واقع نباشد، وهم و خیال است و واقعاً علم نیست - ایشان علم صحیح را همان علم اسلامی می دانند و بر این باورند که آنچه واقعاً علم است، اسلامی است.

به تعبیر دیگر، در این مقام قید اسلامی برای علم، یک قید توضیحی است نه احترازی. - علم ماهیتاً آن آگاهی و بینشی است که مطابق با واقعیت باشد؛ بنابراین اسلامی خواهد بود چون مطابق واقع است. حال این علم و بینش توسط هر دانشمندی که به دست آمده باشد - ولو ملحد. به این بیان علم به صحیح «مطابق با واقع» و نا صحیح تقسیم می شود نه

اسلامی و غیر اسلامی، و قید اسلامی بودن یک قید توضیحی است. اسلام به ما می آموزد که علم به معنای کشف حقیقت - با صرف نظر از زمان، مکان، شخص، یا آیینی که چنین کشفی به آن مستند باشد- دارای ارزش است، و بر اساس تعالیم اسلامی باید چنین علمی را - در هر گوشه از عالم که باشد و به هر قیمتی - جست جو و کسب کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۸۹)

در بحث اسلامی سازی علوم استاد جوادی آملی دو راه کار دارند.

الف - راه کار نظری آیت الله جوادی آملی

استاد جوادی آملی در بیان راه کار نظری دو معیار کلی بیان می کنند.

۱. معیار اول، مطابقت علم با واقع

هرگونه ادراکات و علومى که مطابق با واقع «علم بما هو علم در مقام ثبوت» باشند، دینی خواهند بود. با توجه به نگاه حداکثری ایشان، علم غیر دینی نخواهیم داشت. علمى «علم تجربی» که اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می زند و پرده از اسرار آن بر می دارد، دینی و الهی خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۹ - ۸)

۲ - معیار دوم: دینی بودن فلسفه مطلق و فلسفه مضاف

در این معیار علم فی نفسه نه دینی و نه سکولار است، بلکه دینی بودن یاسکولار بودنش منوط به فلسفه مطلق حاکم بر آن است. علم در حالت کلی بر اساس فلسفه حاکم بر آن به دو قسم الهی و الحادی تقسیم می شود، هر علمی فلسفه خاص خود «فلسفه مضاف» و هر فلسفه علمى بر خواسته از نگرش خاص فلسفی «فلسفه مطلق» است؛ فلسفه مطلق یا عالم را دارای مبدأ می داند که الهی و یا فاقد مبدأ می داند که الحادی خواهد بود. بنابراین علم هم دو حالت خواهد داشت یا الهی و یا الحادی خواهد بود. (همان، ص ۱۳۰ - ۱۲۹)

ب - راه کار عملیاتی و کار بردی

در این راه کار بر اسلامی سازی دانشگاه ها و مراکز علمی تمرکز دارند. معتقدند که هم باید دروس و علوم اسلامی شود «از طریق ایجاد هماهنگی میان محتوای علومبا فلسفه و کلام اسلامی» وهم محیط دانشگاه اسلامی شود و هم چنین آشنا کردن دانشجویان با معارف اسلامی «مصون سازی دانشجویان در مقابل تهاجمات فرهنگی، انحرافات فکری و علمی، و تضاد های ارزشی» از نکات قابل اهمیت در این راه کار است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴)

۳-۲- مفهوم علم دینی از منظر استاد جوادی آملی

علمی که موضوعش اراده الهی باشد می تواند وصف دینی بگیرد. جواز به کار بردن وصف دینی در باره یک رشته علمی به آن است که موضوع علم اراده الهی باشد. براساس این معنا اگر علم به معنای کشف واقع یا شناخت مطابق با واقع در نظر گرفته شود، تنها وقتی عنوان دینی می گیرد که درباره اراده تشریحی یا تکوینی خداوند مطالعه کند. دلیل آن هم این است که همه حقایق وابسته به اراده تکوینی خداوند است. بنابراین علمی که با این نگاه به موضوع خود پردازد، علم دینی محسوب می شود. براساس این نظر صرف مطابقت علم با واقع برای علم بودن کافی است، با هر روشی که واقع کشف شود.

پس اگر با نظری الهی به آن بنگریم و آن را مخلوق اراده خداوند بدانیم «دینی» است و اگر با نظری طبیعی و مادی نگاه کنیم، علم غیر دینی خواهد بود. مثلاً نحوه پیدایش زمین را به انفجاری نسبت می دهند که در عالم رخ داده و بر اثر کنش و واکنش های زمین پدید آمده، می توان این واقعه را به دو صورت نگاه کرد ۱- نحوه پیدایش زمین راصرفاً معلول همان انفجار بدانیم ۲- یا اینکه علاوه بر علت پدید آمدن «انفجار»، آن را به گونه ای تفسیر کنیم که همه مراحل پیدایش زمین را قبول کنیم در عین حال آن را به تدبیر الهی نسبت دهیم. لذا در نگاه اول علم غیردینی و در نگاه دوم الهی ودینی خواهد بود. (همان، ص ۶۱ -

(۶۲)

دو معیار ارائه شده استاد جوادی آملی برای دینی تلقی شدن علوم

۱- معیار اول: علم فی نفسه و در مقام ثبوت = شناخت مطابق با واقع است.

۲- معیار دوم - که فلسفه مطلق را یا الهی می داند و یا الحادی و علم اخذ شده بر مبنای آنها را با توجه به الهی و الحادی بودن فلسفه، منتصب به دینی و غیر دینی می داند - با معیار اول - علم فی نفسه و در مقام ثبوت (علم مطابق با واقع «یعنی علم باشد نه صرف فرضیه و گمان») دینی است - تعارض خواهد داشت، زیرا ممکن است که علمی توسط عالم ملحد کشف شود و مطابق با واقع هم باشد، که بر اساس معیار اول دینی و براساس معیار دوم غیر دینی خواهد بود. (فیروزجانی، ۱۳۹۵، ص ۳۳۹-۳۴۰)

۳-۳- بررسی دیدگاه ایت الله مصباح یزدی

ابتدا مبادی تصویری «تعریف از دین و علم» را - بر اساس روش مناسب و منتخب خود برای اسلامی سازی علوم- بیان می کنیم.

دین را براساس هدف تعریف می کنیم نه بر اساس موضوع (آن گونه که استاد جوادی تعریف کرده اند) بنا براین: «دین مجموعه ای از باورها، ارزش ها، و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می دهد». (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۴) علم را براساس موضوع تعریف می کنیم نه بر اساس روش (آن گونه که استاد جوادی تعریف کرده اند). بنابراین: «علم مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمولند که موضوعات آن ها زیر مجموعه یک موضوع واحدند، و پاسخی برای اثبات یا نفی می طلبند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۸۰) بنابراین تعاریف از علم و دین، علم وظیفه شناخت پدیده ها و روابط میان آنها را بر عهده دارد و دین بیان نوع استفاده از علم به منظور دست یابی به سعادت واقعی انسان، رسالت دین تبیین رابطه پدیده ها با کمال روح انسان است و نحوه تعامل با پدیده های مادی و غیر مادی را ارزش گذاری می کند. بر اساس این مقدمه می توان علم دینی را به این گونه تعریف کرد (علمی است که مبانی عقیدتی و ارزشی دین را در سطوح مختلف خود مد نظر قرار می دهد و با آن ارزش ها مطابقت دارد، یا دست کم با آنها تنافی ندارد) درمقابل می توان علم غیر دینی را به این گونه تعریف کرد (نظریات علمی که بر مبنای ضد دینی مانند: ماتریالیسم «انکار مجردات و انکار روح مستقل از بدن مبتنی اند» یا روش ها و رفتارهایی را پیشنهاد می کنند که با باورها یا ارزش های دینی ناسازگار یا در تضادند) تنافی داشتن علم با باورهای دینی یعنی: (هستی را مساوی باماده، و زندگی انسان را محدود در این جهان دانستن). علوم دریک دسته بندی به دو دسته، ۱- علوم توصیفی (علمی است که به شناخت پدیده ها و روابط میان حقایق مادی آنها مربوط است) علوم توصیفی صرفاً به توصیف واقعیات می پردازند (کشف واقعیت در گرو چیزی نیست، به هر صورتی و توسط هر کسی که کشف صورت گیرد صحیح و قابل پذیرش است) به همین خاطر علوم توصیفی به دینی و غیر دینی تقسیم نمی شوند. ۲- توصیه ای «دستوری، کاربردی» (علمی است که به نحوه استفاده از پدیده ها و نحوه تعامل با آنها مربوط می شود). علوم دستوری، علمی هستند که با عمل انسان سرو کار دارند (عمل باید مبتنی بر مبنایی باشد) به همین خاطر علوم توصیه ای قابل تقسیم به دینی و غیر دینی هستند.

نقش دین در نظریه های کاربردی و روش های عملی از طریق تاثیر ارزش های دینی است. شناخت اهداف صحیح و راه رسیدن به آنها اصول موضوعه ای هستند که پیش از ورود به علوم دستوری باید تعیین تکلیف شوند، و دین ملجأ در این مسائل است. به عنوان مثال: علم اقتصاد، از دو جزء تشکیل می شود، یکی بخش توصیفی اقتصاد (که تبیین مکانیسم های علمی «نظری» حاکم بر بازار است) که این مرحله «علم اقتصاد» نامیده می شود، و قابل تقسیم به دینی و غیر دینی نیست. دیگری بخش توصیه ای اقتصاد (که بحث از کمیت و کیفیت تولید، نوع کالا، هدف از تولید، قیمت گذاری، رقابت، فروش، و... می شود)، ارزشهایی در تعیین این مسائل دخالت دارند که با هدف دین تداخل می کنند از این رو اعتقادات، اخلاقیات، و احکام عملی دین می توانند اصول موضوعه پاسخ ها و دستور العمل های اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهند. این مرحله «نظام اقتصادی» نامیده می شود که تقسیم به دینی و غیر دینی در این مرحله کاملاً معنا دار است. بنابراین: دینی یا اسلامی کردن علوم،

مستلزم کشف و ترویج نظریات و تفسیرها، و تجویز روش ها و رفتارهایی است که با باورها و ارزش های اسلامی سازگار باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵-۲۰۶)

نکته مهم

همه علوم را نمی توان به این معنا به دینی و غیر دینی تقسیم کرد. علمی که موضوع، مسائل، و اهدافشان با دین ارتباطی پیدا نمی کند به دینی و غیر دینی متصف نمی شوند. ولی علمی که با دین دارای مرز مشترک باشند می توانند دینی تلقی شوند. بنا براین با توجه به هدف دین (کمال و سعادت ابدی انسان) برخی از علوم از قلمرو موضوع و هدف دین خارجند، علمی مانند: ریاضیات هیچ اصطلاحی با مسائل دینی ندارند «نه در موضوعات، نه روش، نه مسائل» در این دسته از علوم سخن از دینی و غیر دینی بودن بی معناست، آنها نسبت به دین و آموزه های آن خنثی و بی طرف اند. (همان)

۴- مدل های توسعه اسلامی

۴-۱- بررسی دیدگاه استاد جوادی آملی

استاد جوادی آملی در بحث توسعه اسلامی و تولید علم دینی و نیز تهذیب علوم از نواقص موجود در بطن آنها، دو نوع راه کار ارائه کرده اند.

الف - راه کار نظری

تأکید ایشان بر آن است که علوم موجود دارای عیب و نقص هستند و باید عیب و نقص آنها بر طرف شود. با توجه به مبنای فلسفی خودشان این عیوب را واکاوی می کنند، برای رفع آنها معیار و روش ارائه می دهند.

از نظر استاد جوادی آملی علوم موجود دارای نواقصی هستند که باید اصلاح شوند و عیب و نقص آنها برطرف شود؛ بنا براین به منظور توسعه اسلامی، به واکاوی این نواقص می پردازند. از نظر ایشان راه کار توسعه و اسلامی سازی علوم به این است که: اولاً علوم باید حدّ خود را بشناسند و از نظام خلقت به عنوان طبیعت یاد نکنند و درصدد ارائه جهان بینی برنیایند. - علوم تجربی «حسی» از عقل سرچشمه می گیرند «عقل حاکم بر ادراکات حواس است»، علم تجربی محدود به حواس است و از ادراک آنچه که فراتر از حواس است «مجردات و امور ماورائی» ناتوان است. علم حسی و تجربی معیوب است، زیرا منقطع الاول و الاخر است و مبدأ فاعلی و غایی برای عالم خلقت و طبیعت قائل نیست.

بنابراین، بنا نهادن جهان شناسی بر پایه دانش تجربی خطایی بزرگ است - بلکه منابع معرفتی دیگر یعنی وحی و به تبع آن نقل معتبر و عقل تجریدی (فلسفه) باید عهده دار ارائه جهان بینی باشند. ثانیاً سرشت علم تجربی باید بازنگری شود و عیب و نقص اساسی آن برطرف گردد. تحقق این مهم به اموری بستگی دارد که در رأس آنها، تجدید نظر کردن از در مقابل هم قرار دادن علم و دین است. باید توجه کرد که دین فراتر از علم است، علم و معرفت علمی خارج از حوزه معرفت دینی نیست. عقل غیر تجریدی «تجربی» که عهده دار شناخت تجربی طبیعت است در صورتی توأم با قطع یا طمأنینه در اختیار نهد» هرچند به سر حدّ یقین و قطع منطقی و برهانی نرسد» در هندسه معرفت دینی جای می گیرد و نقاب از چهره خلقت و «فعل خداوند» برمی افکند. علوم عقلی (تجربی و تجریدی «فلسفه») داخل حریم دین و در کنار و همراه نقل عهده دار ترسیم معرفت به محتوای دین می گردند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰).

ثمره «قرار دارن عقل در هندسه معرفت دینی» ارائه تصویری معقول از مقوله اسلامی شدن علوم و دانشگاه ها است. علمی می تواند وصف دینی بگیرد که موضوعش قول یا فعل الهی باشد. موضوع علوم حوزوی، کلام «قول» خداوند متعال است و هدفشان فهم معنای کلام اوست؛ وقتی تلاش برای فهم کلام الهی علم دینی باشد، تلاش برای فهم افعال الهی (که بخشی از آن در طبیعت تجلی می کند) هم علم دینی خواهد بود. اگر مطالعه پدیده های طبیعی با توجه به این حقیقت که افعال الهی اند انجام گیرد، مطالعه و کشف مظاهر فعل الهی و در نتیجه علمی دینی خواهند بود. هر علمی که بتواند به ما کمک کند تا خدا را بشناسیم چون به هدف دین «شناخت ذات، صفات، و افعال خداوند» کمک کرده پس علم دینی خواهد بود. (همان، ص ۸)

ب - راه کار عملیاتی و کاربردی

بحث اسلامی سازی دانشگاه ها را مطرح می کنند و در این باره معتقدند که هم باید متون درسی دانشگاه ها باز بینی شود تا علوم سرآمد و صاعد تولید شود و هم بر لزوم تقوای دانشمندان و پرورش دانشجویان بر اساس آموزه های دین مبین اسلام تاکید دارند. تولید علوم و متون درسی صاعد و تقوای دانش پژوه را در جهت توسعه اسلامی لازم می دانند. در بحث اسلامی سازی دو هدف مد نظر است: اولاً اسلامی سازی محیط دانشگاه و ثانیاً اسلامی سازی علوم و دروس دانشگاهی، که با هماهنگی محتوای علومبا فلسفه اسلامی و کلام اسلامی امکان پذیر است. برای اسلامی سازی دانشگاه و علوم تجربی، گمان عده ای آن است که باید ظواهر اسلامی در محیط دانشگاه ها جلوه آشکارتری داشته باشد؛ مثلاً هر دانشکده یک نمازخانه داشته باشد، شبهای جمعه دعای کمیل و سه شنبه شبها دعای توسل برقرار و کلاس دخترها از پسرها جدا شود.. با اینکه همه این امور حق و لازم و مفید است، لیکن سهم این امور مسلمان تربیت کردن دانشجویان است، نه اسلامی کردن علوم و دانشگاه ها. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴).

برای کسب معرفت زلال و با ارزش و بی شائبه و بی اشتباه، باید به وجود معلّم واقعی عالم «خداوند متعال» متوجه بود و همه چیز را از جمله: علم، عالم، ابزار کسب معرفت و معلوم را موهبت الهی و مخلوق خدا دانست. علوم بشری دارای یک رتبه و ارزش نیستند. پایین ترین آنها همان علوم طبیعی و تجربی است و بالا ترین آنها علم «لدینی» علمی است که نزد خداوند آموخته می شود. وقتی عالمی به جای عنوان طبیعت برای عالم وجود، از عنوان خلقت استفاده کرد، و اخلاق اسلامی را در روند تحقیق علمی خود مراعات کرد، نگاه متحجرانه و غرور بی جا و جاه طلبی را کنار گذاشت و برای توفیق در علم از همه ابزار کسب معرفت استفاده بهینه کرد و در کنار تحقیق و پژوهش به اخلاق هم پایبند بود، علمی که به دست می دهد دینی و اسلامی است. علم تجربی قابلیت اسلامی شدن را دارد «ادل الدلیل علی امکان شیء وقوعه»، در همه زمینه های علمی و علوم نوین مثل: هسته ای، نانو، پزشکی و... دانشمندانی معتقد، متدین و بانگرش اسلامی وجود دارند که در عرصه های علمی پیشتازی می کنند و عالمان همان عرصه علمی را به تحیرو تعجب وا می دارند. (همان، ص ۱۳۷)

۲-۴- بررسی دیدگاه آیت الله مصباح یزدی

برای اسلامی کردن محتوای علوم و ایجاد هماهنگی و مطابقت محتوای علوم با دین باید به چند نکته توجه شود. اولاً بر اساس یک تقسیم گزاره های علمی به دو قسم توصیفی و توصیه ای «دستوری» تقسیم می شوند. مطابق با آن گزاره های دینی هم همین تقسیم را دارا می باشند.

الف. اقسام گزاره های علمی.

۱. علوم توصیفی.

علوم هستند که در واقع صرفاً به کشف، تبیین، و توصیف پدیده ها می پردازند. که شامل علومی مانند: فیزیک، شیمی، زیست شناسی، ریاضیات، و علوم پایه می شود.

۲. علوم دستوری.

علوم هستند که با رفتارهای انسان سرو کار دارند. تقسیم آنها به خوب وبد، و امر و نهی کردن به آنها در حیطه علم دستوری است. و شامل علم اخلاق، حقوق، علوم تربیتی، می شود.

علوم توصیفی به دینی و غیر دینی قابل تقسیم نیستند؛ علم به معنای کشف واقعیت خود به خود عمل خاصی را تجویز یا منع نمی کنند تا با دستورات دینی تعارض پیدا کنند.

ب. انواع ارتباط میان علوم.

۱- یا علم تولید کننده اصول موضوعه، رتبتاً از علم مصرف کننده اصول بالاتر است. مانند فلسفه «متا فیزیک» که مسائل مربوط به موضوع و اصول کلی هستی شناسی علوم را بررسی و اثبات می کند.

۲- یا علم تولید کننده اصول موضوعه، هم عرض علم مصرف کننده اصول است، دریک رتبه اند.

ج. اصل مسلم این است که: برخی از مبانی و اصول موضوعه علوم و ...، در منابع دینی وجود دارند، و دانشمند معتقد به دین، با روش یقینی این اصول را از منابع دینی استنباط می کند. بنا برآنچه گفته شد: اگر «علم» تولید کننده اصول موضوعه «از

معرفت های دینی «آیات و روایات» باشند و نسبتاً از علم مصرف کننده اصول بالاتر «یقینی و برهانی» باشند، و علم مصرف کننده «ظنی» باشد، بلا اشکال است «یعنی می توان علوم حاصله را منتصب به دین دانست». اما اگر «علم» تولید کننده اصول «معرفت های دینی» با علم مصرف کننده اصول «علوم تجربی» هم رتبه باشند (هر دو یقینی یا ظنی باشند)، دلیلی ندارد که دین را صادرکننده اصول موضوعه بدانیم. اعتبار چنین معرفت های دینی به هیچ وجه بیشتر از اعتبار معرفت علمی نخواهد بود.

د. چند مسئله مهم را متذکر می شویم.

۱- تاثیر گزاره های توصیفی دین بر مبانی علم.
هر علمی اصول موضوعه خاص خود را دارد که باید به اثبات برسد. بعضی از این اصول موضوعه در علم دیگر اثبات می شود «در فیزیک از ریاضیات استفاده می شود»

۲- تاثیر گزاره های توصیفی دین بر علوم توصیه ای و دستوری.
بالاترین نقش دین در علوم دستوری، تأثیر گذاری آن از طریق ارائه نظام باورها و ارزش ها است. علوم دستوری، از یک سو بر یافته های علوم توصیفی تکیه دارند، از سوی دیگر متأثر از هدف مطلوبی هستند که محقق در نظر می گیرد. اهداف و مطلوبیت آنها را نظام حاکم بر اندیشه محقق تعیین می کند. نظام ارزشی حاکم هم متأثر از جهان بینی محقق و نوع نگاه او به هستی و انسان و سعادت و شقاوت اوست. جهان بینی مادی، نظام ارزشی مبتنی بر اهداف مادی برای فعالیت های انسان تجویز می کند.

گزاره های توصیفی دین: به تبیین ویژگی های هستی، انسان، و رابطه آنها با خداوند از یک سو و رابطه آنها با سرنوشت ابدی انسان از سوی دیگر می پردازند. به همین خاطر در علوم دستوری موثرند.

۳- تأثیر گزاره های دستوری دین بر علوم دستوری.
تأثیر دین بر علوم دستوری به واسطه حکمی است که دین در موضوع مورد بحث در یک علم دستوری دارد. احکام و دستورات شرعی بر پایه نظام ارزشی و هستی شناختی استوار است و با نظریات و دستورالعمل هائی که بر مبنای نظام های ارزشی دیگر صادر شده باشند اصطکاک پیدا می کند. علوم توصیفی به معنای کشف واقعیت ها خود به خود عمل خاصی را تجویز یا منع نمی کنند تا با دستورات دینی تعارض پیدا کنند. به عنوان مثال: بخشی از علم روانشناسی به کشف و بیان ارتباط میان حالت های روانی و عوامل محیطی اختصاص دارد. تأثیر عوامل شیمیائی و داروئی بر روان افراد مورد تحقیق قرار می گیرد. امر به مصرف یک دارو یا نهی از آن از حیطة مسائل این علم خارج است، و تجویز دارو برای حصول نتیجه ای خاص به روان پزشک به عنوان علمی دستوری مربوط می شود. تغییر در نظام های ارزشی منجر به دستورالعمل های متفاوت می شود.

در این حالت، احکام دینی با یافته های علمی تعارض پیدا نمی کنند بلکه با ارزش های مورد قبول یک دانشمند تعارض می کنند. به عنوان مثال: در روان پزشکی اگر اثبات شود تجویز مقداری معین از مشروبات الکلی، به بهبود کارکرد برخی ارگان های بدن کمک می کند، هر چند این امر مورد انکار دین قرار نمی گیرد، کما آن که قرآن به ضررهای بزرگ و منفعت کم مشروبات اذعان دارد. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۱۹) از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در ارتکاب آن دو گناهی است بزرگ و سودهایی (مادی) برای مردم». تصدیق این یافته علمی «باتوجه به نظر قرآن» به معنای صحت تجویز آن از سوی روان پزشک نیست. تجویز این چینی علاوه بر علم به رابطه آن با حالات روانی، به نظام ارزشی معتبری نیز نیاز دارد؛ تا همه مصلحت ها و منفعت ها را در نظر بگیرد و این رابطه جزئی را در چار چوب کلی ارزیابی کند. همان گونه که با عبارت «وَأِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۱۹) و گناه آنها بزرگتر از سودشان است». ضرر بیشتر آنها و درنهایت عدم تجویز مشروبات را متذکر می شود.

ه. نکته:

همان گونه که دین بر علم تأثیر می گذارد، برعکس این مسئله هم وجود دارد. (یکی از خدمات علوم به دین «نتایج قطعی آنها برای اثبات برخی گزاره های دین به کار گرفته می شود» به عنوان نمونه، علم زیست شناسی با روش خود نظم موجود میان

اجزای یک موجود زنده را کشف می کند؛ این یافته علمی اگر به استدلال فلسفی و مقدمه عقلی «هر نظامی مخلوق ناظمی آگاه است» ضمیمه شود، وجود نظم برای جهان هستی و وجود ناظم آگاه برای جهان را نتیجه می دهد. اما علم، بر دستورات عملی ها و قوانین دینی نمی تواند تاثیر بگذارد؛ چرا که آنها را یا باید مستقیماً از منابع دینی استخراج کرد و یا باید با روش صحیح و منطقی از نظام باورها و ارزش های دینی استنباط کرد. به عنوان مثال، قانون اسلامی را با علمی مانند آمار و نظر سنجی نمی توان کشف کرد یا تغییر داد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۱-۲۹۲) قرآن در این زمینه می فرماید: «وَإِنْ تَطِيعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (سوره انعام (۶)، آیه ۱۱۶) و اگر از بیشتر مردم روی زمین (در امور دینی) پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند آنها جز از ظن و گمان پیروی نمی کنند و جز این نیستند که به تخمین می پردازند».

نتیجه گیری

استاد جوادی در باره رابطه میان علم و دین، معتقدند که دین هم پوشی کامل نسبت به علم «علوم تجربی» دارد. ایشان دو معیار برای اسلامی سازی علم بیان می کنند. معیار نخست: هرگونه ادراکات و علومی که مطابق واقع باشند، دینی خواهند بود. علم را به «شناخت مطابق با واقع» تعبیر می کنند، علم را یکی از جنبه های عقل و عقل را از منابع معرفتی دین اسلام می دانند؛ و معتقدند علم اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می زند و شناخت ما را نسبت به مصنوعات الهی و در نهایت شناخت قدرت و جلوه های عظمت الهی و جهان خلقت را پی دارد؛ بنابراین علوم دینی هستند. ایشان در نهایت معتقدند همه علوم دینی اند و علم غیر دینی نداریم. معیار دوم: علم فی نفسه نه دینی است و نه سکولار، بلکه دینی بودن یا سکولار بودن علوم به فلسفه مطلق بر می گردد. استاد جوادی آملی قلمرو دین را بسیار گسترده تر از علم می دانند و معتقدند که علم به عنوان یکی از جنبه های عقل در زیر چتر دین قرار دارد. در بیان این گستردگی می فرمایند: دین چیزهایی دارد که علم درباره آن سخنی ندارد، بسیاری از مسائل است که مربوط به بایدها و نبایدهاست و علم درباره آنها نظری ندارد یا مسائلی مربوط به اسما حسنا حق تعالی است ولی علوم در آن باره کارآمد نیست، ولی در بسیاری از مسائل مشترک هستند. بنابراین در اصل، علم و دین با هم توافق و هماهنگی دارند گرچه ممکن است دلیل عقلی با دلیل نقلی با هم موافق نباشند، زیرا دین مجموعه قرآن و سنت و آن چیزی است که عقل صحیح و مبرهن استنباط می کند مثلاً اگر عقل می گوید: خیانت قبیح است گرچه آیه ای که بر حرمت خیانت دلالت کند، وجود نداشته باشد اگر کسی به فتوای عقل توجه نکرد به دوزخ می رود زیرا عقل چراغ دین است.

استاد مصباح یزدی در بیانی منطقی و بر اساس سیرعلمی منظم، به تبیین رابطه علم و دین می پردازند. ایشان تعریفی منحصر و منتخبی از علم و دین ارائه می دهند. در باره علم می فرمایند: علم، آگاهی از واقعیت است، و شامل علم حضوری و حصولی می شود. در تعریف دین می فرمایند: منظور از دین همانا دین الهی حق است.

هدف اصلی دین و ملاک حقیقی نیاز به دین را نشان دادن راه سعادت به انسان ها می دانند. از نظر استاد رابطه مفهومی علم و دین از نوع عموم و خصوص من وجه است، در کنار موضوعات و مسائل مستقل، در بخشی دیگر - که جزء قلمرو مشترک هر دو است - هم پوشی دارند؛ بر اساس تعریف ایشان از علم و دین - اولاً: مصداق حقیقی آن «دین» اسلام است، ثانیاً: رسالت دین هدایت بشر برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت ابدی است - دین به عنوان نقشه راه دست یافتن به کمال نهایی و برنامه زندگی سعادت مندانه، اصالتاً تعهدی برای ببین حقایق خارجی و عینی ندارد؛ هر چند بیان حقایقی که با سعادت انسان گره می خورد و راه دیگری برای درک آنها نیست جزء هدف و وظیفه دین است. آنچه خارج از این چارچوب در متون دینی مورد اشاره قرار گیرد، جنبی بوده بیان و عدم بیان آنها کمال و نقصی برای دین نخواهد بود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، با ترجمه مشکینی

۱. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰.
۲. دهخدا، علی اکبر، و محمد معین و جعفر شهیدی، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۳. مصباح یزدی، محمد تقی، رابطه علم و دین، تحقیق و نگارش علی مصباح، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۲.
۴. _____ دین و آزادی، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۵. فیروزجانی، رمضان علی تبار، مبانی و معیار های دینی بودن علم از منظر استاد جوادی آملی. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۸، سال بیستم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵.

